

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۷، بخش ۲

پادشاهان ۱۸-۱۹، بخش ۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بنابراین، به دعای حزقیا، آیه ۱۴، نگاه کنید. این یکی از دعا‌های بزرگ کتاب مقدس است. حزقیا نامه را از فرستادگان دریافت کرد و آن را خواند.

حالا این سرخوشی عظیم را تصور کنید. آنها عقب‌نشینی کرده‌اند و رفته‌اند. و حالا، اوه، اوه، آنها نرفته‌اند.

اونا قراره برگردن. حالا، ببین چیکار می‌کنه. من عاشق اینم

کجا رفت؟ به معبد رفت. و آن را در مقابل خداوند پهن کرد. من این را دوست دارم

، تصور می‌کنم که می‌گویید، پروردگارا، آیا این را خوانده‌ای؟ پروردگار می‌گوید، بله، در واقع خوانده‌ام. حال توجه کنید که هر کلمه در این دعا مهم است. یهوه، یهوه کیست؟ متن چه می‌گوید؟ خدای اسرائیل

تو خدایی هستی که خود را به ما عطا کرده‌ای. تو خدایی هستی که ما را آفریده‌ای. تو خدایی هستی که ما را به وجود آورده‌ای

تو در ما سهمی داری. بعدش چی میشه؟ یهوه، خدای اسرائیل. بعدش چی؟ کجا بر تخت نشست؟ بین کروبیان.

اون در مورد چیه؟ صندوق عهد، قانون موسی. خدا میگه من تو رو تو اون فضای بالای اون صندوق ملاقات خواهم کرد. حالا ما نمیدونیم کروبیان چه شکلی هستن

، یک حدس نسبتاً خوب این است که آنها احتمالاً شبیه مجسمه ابوالهول هستند، با نیم‌تنه جلویی شیر. نیم‌تنه پشتی گاو، بال‌های عقاب و صورت انسان. این یک حدس است

هیچ‌کس نمی‌داند، اما آنها اینجا هستند. بنابراین، این یهوه است، خدایی که متعلق به اسرائیل است، خدایی که اسرائیل را آفرید، کسی که پادشاه است، اما پادشاهی که به طور خاص در متن عهد، خدای عهد، دیده می‌شود. تو به ما سوگند یاد کردی که اگر ما قوم تو باشیم، تو خدای ما خواهی بود

اما آیا او فقط خدای اسرائیل است؟ نه، تو تنها خدای تمام پادشاهی‌های اسرائیل هستی. تو تنها خدای تمام پادشاهی‌های زمین هستی. بله، تو خدای بزرگ و متعال هستی که بدون تو هیچ چیز برابر نیست، و جز تو هیچ چیز برابر نیست.

و تو خدایی هستی که خود را به ما دادی. این جای بسیار خوبی است که چنین خدایی برای تو وجود دارد. و چرا او بر تمام پادشاهی‌های زمین تنه‌است؟ او آن را آفریده است

او خالق است. کسی به حزقیا الهیات نسبتاً خوبی آموخت. این فقط به این دلیل نیست که تو از خدایان دیگر بزرگتری، نه فقط به این دلیل که تو از خدایان دیگر بهتر هستی

تو تنها خدایی، زیرا تنها تو هستی که کل این نمایش را آفریده‌ای. ۱۶ ای خداوند، گوش فراده و بشنو. ای خداوند، چشمانت را باز کن و ببین.

او چه می‌گوید؟ آیا خدا چشم دارد؟ بت‌ها دارند. آیا خدا گوش دارد؟ بت‌ها دارند. او چه می‌گوید؟ او می‌گوید شما قادر به شنیدن هستید، و آنها نمی‌توانند.

تو می‌توانی ببینی و آنها نمی‌توانند. چون بین در انتهای جمله او را چه خطاب می‌کند. او کیست؟ خدای زنده

این خیلی جالبه. این اصطلاح فقط بین شش تا دوازده بار در عهد عتیق اومده. اصلاً رایج نیست

اما مکان‌هایی که در آنها رخ می‌دهد بسیار مهم هستند. بت‌ها خدایان مرده هستند. بت‌ها خدایان بی‌جان هستند.

اما ما خدایی را خدمت می‌کنیم که گوش ندارد اما از شنیدنش خوشحال می‌شود. چشمی ندارد اما همه چیز را می‌بیند. ای پروردگار، گوش فراده و بشنو.

ای خداوند، چشمانت را باز کن و ببین. به کلماتی که سنحاریب برای انجام چه کاری فرستاده است گوش کن؟ توهین، تمسخر، ریشخند، سرزنش. این یک کلمه عبری خوب با حدود هشت مفهوم ضمنی است.

خب، حالا، آیا منظور سنحاریب این بود؟ نه، فکر نمی‌کنم. او فقط می‌خواست این مردم را وادار به تسلیم شدن و بی‌اعتمادی به خدایشان کند. و حزقیای می‌گوید، اما کاری که او واقعاً انجام می‌داد حمله به شما بود.

وقتی مردم امروز به کلیسا حمله می‌کنند، در واقع به یهوه حمله می‌کنند. و این واقعاً خطرناک است. واقعاً خطرناک است.

آیه ۱۷. خداوند، این حقیقت دارد. او دروغ نمی‌گوید.

پادشاهان آشور این ملت‌ها و سرزمین‌هایشان را ویران کرده‌اند. خدایانشان را به آتش کشیده و نابود کرده‌اند. و این چیزی است که فقط باید آن را دوست داشته باشید.

چرا این کار را کردند؟ چون آنها خدا نیستند. او اشتباه می‌کند. او فکر می‌کرد که خدایان را به آتش انداخته است.

نه، او این کار را نکرد. او فقط تکه‌های چوب و سنگ را در آتش انداخت. آن چیزها خدا نیستند.

هیچ وقت فراموشش نکردم. داشتم در خیابانی در هند قدم می‌زدم. داشتم به چیز دیگری فکر می‌کردم که نگاهم به حیاط کنار گاراژ افتاد و دوباره نگاهم را دزدیدم.

آن مرد داشت خدایان را می‌ساخت. او در تمام مراحل آنها را داشت. او داشت خدای فیل را می‌ساخت.

بعضی‌هاش هنوز گچ خیس بودن. بعضی‌ها تا قسمتی رنگ شده بودن، و بعضی‌ها هم کاملاً رنگ شده بودن. و فقط، می‌دونم که من اونجا با دهن باز ایستاده بودم.

اصلاً چی شد که فقط گچ خیس رو برداشتی؟ و ازش خدا ساختی، چون اونا خدا نبودن، بلکه فقط چوب و سنگ ساخته دست بشر بودن. دقیقاً از طریق کتاب مقدس، این تضاد

آیا قرار است خالق را پرستی؟ یا قرار است چیزی را که خودت ساخته‌ای پرستی؟ خالق اینجا کیست، او یا تو؟ آیا می‌توانی جهان را اداره کنی؟ این سوال خدا از ایوب بود. ایوب خیلی باهوش بود. او گفت، نه، نه، من نمی‌توانم جهان را اداره کنم.

نمی‌خواهم الان امتحان کنم. این هم از این. حالا، پروردگارا، خدای ما، می‌خواهم نسخه‌ی زنده‌ی اسوالد را اینجا به تو نشان دهم.

اکنون، پروردگارا، خدای ما، ما را از دست او رهایی ده، زیرا ما بندگان وفادار تو هستیم. و تو به ما نیاز داری. آیا این همان چیزی است که متن تو می‌گوید؟ نه، نه

اگر خدا پیش از این او را دوست نمی‌داشت، اکنون او را دوست می‌دارد. اکنون، ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او رهایی ده. تا همه‌ی ممالک زمین بدانند که تو تنها، یهوه، خدای ما هستی.

پروردگارا، به من فیضی عطا کن تا وقتی در سختی هستم، اینگونه دعا کنم. وقتی اوضاع بد پیش می‌رود، پروردگارا، من چه بنده‌ی خوبی برای تو هستم.

حالا، حزقیا کمی بعد این را خواهد گفت. اما اینجا، وقتی کل پادشاهی در خطر است، او درست می‌گوید. پروردگارا، آیا به اندازه کافی مهربان هستی که اینجا معجزه کنی؟ نه به این خاطر که ما لیاقتش را داریم.

نه به این خاطر که ما آن را به دست آورده‌ایم. نه به این خاطر که چیزی در ما وجود دارد که بتوانیم از تو، بخوایم. بلکه برای اینکه دنیا بداند، اوه، اوه، آیا خدا می‌تواند این کار را در زندگی ما انجام دهد؟ اوه، خدایا، کار خود را در زندگی من طوری انجام بده که آشکار شود تو خدایی.

باید بگویم که خیلی وقت‌ها، من خیلی محتاط و خیلی باهوش هستم که وارد چنین موقعیت‌های سختی شوم. جایی که خدا باید وارد عمل شود، وگرنه با صورت زمین می‌خورم. و گاهی اوقات، وقتی خدا مرا در آن موقعیت قرار می‌دهد، از او ناراحت می‌شوم.

پروردگارا، این فرصت توست، به دنبالش برو. به دنبالش برو.